



سال نهم • پاییز و زمستان ۱۴۰۲ • شماره ۱۹

Biannual Journal of Islamic Psychology

Vol. 9, No. 19, Autumn & Winter 2024

الگوی استعداد‌های انسان بر اساس آموزه‌های اسلامی

سید مهدی خطیب*

چکیده

در نظام تربیتی اسلام، که هدفش به کمال‌رساندن انسان است، «تربیت» چیزی جز شکوفایی استعداد‌های بالقوه انسان نیست. این پژوهش به منظور تدوین الگوی استعداد‌های انسان بر اساس آموزه‌های اسلامی انجام شد. روش پژوهش کیفی و به شیوه پارادایم اجتهادی دانش دینی بود. یافته‌های پژوهش نشان داد متون دینی از ظرفیت و غنای کافی برای استخراج الگوی اسلامی استعدادها برخوردار است. همچنین، مطابق یافته‌ها، الگوی استعدادها بر اساس آموزه‌های اسلامی الگویی فرآیندی است که از فطرت شروع می‌شود و با هدف‌نهایی‌اش، که شکوفایی است، پایان می‌یابد. در این الگو ابتلائات و سازوکارهای عقل، نقش میانجی برای تبدیل شدن توانایی‌های طبیعی انسان به استعدادها دارد. علاوه بر این، با مداخله سازوکارهای شناختی‌انگیزشی عقل، مسیر کشف استعدادها هموار می‌شود و با مداخله سازوکارهای شناختی‌انگیزشی جهل، استعدادها هدر خواهد رفت.

کلیدواژه‌ها: استعداد، فطرت، الگوی استعداد، کشف استعداد، شکوفایی.

مقدمه

یکی از روش‌های قدرتمند پژوهش درباره افراد مستعد، بررسی الگوهای نظریه‌محور با استاندارد مطلوب درباره استعداد است. «استعداد»^۱ که به «مجموعه‌ای از توانایی‌ها، قابلیت‌ها و ظرفیت‌های طبیعی انسان که در زمینه‌ای خاص آشکار شده و در جهت کمال و شکوفایی انسان به کار گرفته می‌شود» تعریف شده است (خطیب، ۱۳۹۶، ص ۵۱)، الگوهای گوناگونی در میان متفکران حوزه مطالعات استعداد دارد. در گذشته وقتی فلاسفه از «استعداد» سخن می‌گفتند به آمادگی‌هایی اشاره می‌کردند که از آن به «قوه» تعبیر می‌شد. روان‌شناسان، در اوایل شکل‌گیری روان‌شناسی، تبیین الگوی استعداد را بر پایه الگوهای «هوش» استوار می‌کردند، اما سازه استعداد در حکم سازه‌ای مستقل، توجه روان‌شناسان متأخر را برانگیخت و الگوهای مختلفی از آن عرضه شد که با گذشت زمان همچنان در حال دگرگونی و تکامل است (میردریگوندی، ۱۳۸۹).

با نگرش نظری، الگوهای معاصر استعداد را می‌توان بر حسب یکی از مشخصه‌های منبع استعداد، مسئولیت اجتماعی، خلاقیت، جنسیت، و محیط از یکدیگر متمایز کرد (دیویدسن، ۲۰۰۹، ص ۸۵). در باب مشخصه منبع استعداد، برخی الگوها بر این پایه استوارند که استعداد دست‌کم تا حدی مبتنی بر توانایی‌های طبیعی و ژنتیکی انسان است که از جمله آنها به الگوهای استعداد آبراهام تننباوم^۳ (۲۰۰۳)، فرانسوا گانیه^۴ (۲۰۰۵)، دین‌کیت سیمونتون^۵ (۲۰۰۵)، توماس بوشار^۶ (۱۹۹۷)، و جان بی. کرول^۷ (۱۹۹۶) می‌توان اشاره کرد. اما برخی دیگر، منبع استعداد را نتیجه تمرین‌ها، آموزش‌ها و مهارت‌های گسترش‌یافته می‌دانند که الگوهای جیمز بورلند^۸ (۲۰۰۵)، رایینسون^۹ (۲۰۰۵)، رابرت استرنبرگ^{۱۰} (۲۰۰۰) و اریکسون، کرامپ و تش‌رومر^{۱۱} (۱۹۹۳) از آن جمله‌اند. درباره نقش مسئولیت اجتماعی در الگوهای استعداد، برخی الگوها با مفروض گرفتن استعداد در نقش

1. Talent
2. Davidson, J. E.
3. Tannenbaum, A. J.
4. Gagné, F.
5. Simonton, D. K.
6. Bouchard, T. J.
7. Carroll, J. B.
8. Borland, J. H.
9. Robinson, N. M.
10. Sternberg, R. J.
11. Ericsson, K. A; Krampe, R. T; Tesch-Romer, C.

ساختی اجتماعی، معمولاً قابلیت‌ها و رفتارهایی را منعکس می‌کنند که ارزش‌ها و انتظارات اجتماعی را پرورش دهد که در این زمینه الگوی جوزف رنزولی^۱ (۲۰۰۵) بدان اشاره می‌کند. از سوی دیگر، برخی الگوها به نقش بی‌بدیل خلاقیت در استعداد اشاره می‌کنند که الگوی فرانتس مانکس^۲ (۱۹۹۲)، الگوی خلاقیت شخصی مارک رانکو^۳ (۲۰۰۵)، الگوی متمایز استعداد فرانسوا گانیه (۲۰۰۵) و الگوی استعداد مونیخ (هلر، پرلت و لیم،^۴ ۲۰۰۵) از آن جمله‌اند. برخی دیگر از الگوهای استعداد نیز بر نقش جنسیت در استعداد تأکید دارند که می‌توان به دیدگاه باربارا کر^۵ (۱۹۹۷) و لیندا سیلورمن^۶ (۱۹۹۵) اشاره کرد. در نهایت، برخی الگوها نقش محیط را در الگوی استعداد برجسته می‌کنند. نقش محیط در الگوهای استعداد گاه به شیوه تأثیر فرد بر محیط (استرنبرگ و گریگورنکو،^۷ ۲۰۰۲)، تأثیر محیط بر فرد (مانکس، ۱۹۹۲؛ گانیه، ۲۰۰۵) و تعامل میان محیط و فرد (زیگلر،^۸ ۲۰۰۵) بررسی شده است.

گانیه (۲۰۱۵، ص ۱۹؛ ۲۰۰۴، ص ۱۲۱) در الگوی تمایز یافته قریحه و استعداد^۹ بر رابطه میان توان و عملکرد تأکید کرده است. در این الگو نقش احتمالات و شانس برجسته شده و روابط میان سه عامل توانایی‌های طبیعی، میانجی‌ها (عوامل محیطی و درون‌فردی) و فرآیندهای تحولی، که درون مؤلفه شانس قرار دارند، الگوی استعداد را شکل می‌دهند. توانایی‌های طبیعی، که از دو قلمرو روانی و جسمانی برخوردار است، به همراه میانجی‌ها (عوامل محیطی و میان‌فردی) بر فرآیندهای تحولی تأثیر می‌گذارد. در نتیجه این تعاملات نیز شایستگی‌های فرد در قالب استعدادهای آموزشی، فنی، هنری، خدمات اجتماعی، مدیریت/فروش، عملیات تجاری، بازی‌ها، ورزش و ورزشکاری بروز می‌کند. گانیه رشد و تحول استعداد را «تبدیل توانایی‌های طبیعی برجسته (قریحه) به دانش و مهارت برجسته (استعداد) از طریق تسهیل‌کننده‌های درون‌فردی و محیطی» دانسته است.

در الگوی چیکسنت میهایی و همکاران (۱۳۷۴، ص ۳۸۹) بر مفهوم «پیچیدگی روانی» تأکید شده است.

1. Renzulli, J. S.
2. Monks, F. J.
3. Runco, M. A.
4. Heller, K. A; Perleth, C; Lim, T. K.
5. Kerr, B. A.
6. Silverman, L. K.
7. Sternberg, R. J.; Grigorenko, E. L.
8. Ziegler, A.
9. Differentiated Model of Giftedness and Talent (Dmgt)



وی معتقد است اگر «پپیجیدگی» حضور هم‌زمان فرآیندهای یکپارچه‌کننده و متمایزکننده تعریف شود، فرد مستعد در امتداد خطوط پپیجیدگی، یعنی از میان فرآیندهای یکپارچه‌سازی و تمایزگذاری، رشد و تکامل می‌یابد. رشد و تکامل در فرآیندی مارپیچی به پیش می‌رود، بر مهارت‌هایی که فرد بر آنها مسلط است به مثابه پایه‌ای برای کاوش ناشناخته‌ها اتکا می‌کند؛ سپس آن را در الگوهای موجود محقق می‌کند و بدان وسیله تغییرش می‌دهد. پپیجیدگی روانی حرکتی را از یکپارچگی به تمایزگذاری، از تمایزگذاری به یکپارچگی مجدد، و سپس ادامه حرکت تا رسیدن به چرخه‌ای جدید را نشان می‌دهد.

در الگوی زیگلر (۲۰۰۵؛ زیگلر و همکاران، ۲۰۱۳)، «استعداد» در حکم مشخصه‌ای تبیین شده است که به مرور زمان در بافت محیطی و در نتیجه در تعامل میان فرد و محیط تغییر می‌کند. عناصر مهم الگوی زیگلر شامل کنش‌ها، خزانه کنش، فضای فاعلی کنش، اهداف، محیط و تعامل میان مؤلفه‌هاست.

استعداد، از منظر آموزه‌های اسلامی با برخی مفاهیم دینی همچون «فطرت»^۱ (روم: ۳۰)، «ایات»^۲ (طلاق: ۷)، «وسع»^۳ (بقره: ۸۶۲)، «درجات»^۴ (انعام: ۱۶۵؛ زخرف: ۳۲)، «تفضیل»^۵ (نساء: ۳۲)، «اختلاف»^۶ (هود: ۱۱۸؛ روم: ۲۲)، «اطوار»^۷ (نوح: ۱۴)، «تفاوت»^۸ (صدوق، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۵۳)، «رزق» و «معیشت»^۹ (نحل: ۷۱؛ اسراء: ۷۰؛ زخرف: ۳۲؛ قرشی، ۱۳۷۱، ج ۳، ص ۲۴۴) و نیز برخی مضامین

۱. ﴿فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ﴾.
۲. ﴿لَا يَكُفُّ اللَّهُ نَفْساً إِلَّا مَا آتَاهَا﴾.
۳. ﴿لَا يَكُفُّ اللَّهُ نَفْساً إِلَّا وُسْعَهَا﴾.
۴. ﴿وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ خَلَائِفَ الْأَرْضِ وَرَفَعَ بَعْضَكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ﴾ (انعام: ۱۶۵)؛ ﴿وَنَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضاً سُخْرِيًّا﴾ (زخرف: ۳۲).
۵. ﴿وَلَا تَمْتَنُوا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ﴾.
۶. ﴿وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ النَّاسَ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلا يَرْوُونَ مُخْتَلِفِينَ﴾ (هود: ۱۱۸)؛ ﴿وَإِخْتِلَافِ السِّنِّكِ وَالْوَأَانِكُمْ﴾ (روم: ۲۲).
۷. ﴿وَقَدْ خَلَقَكُمْ أَطْوَاراً﴾.
۸. امام علی (علیه السلام): «لا يزال الناس بخير ما تفاوتوا، فإذا استوتوا هلكوا».
۹. ﴿والله فضل بعضكم على بعض في الرزق فما الذين فضلوا برأى رزقهم على ما ملكت أيماهم فهم فيه سواء أئبنا نعم الله يجهلون﴾ (نحل: ۷۱)؛ ﴿وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَجَعَلْنَا فِيهِمُ الْبِرَّ وَالْبِحْرُورَ رَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلاً﴾ (اسراء: ۷۰)؛ ﴿نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضاً سُخْرِيًّا﴾ (زخرف: ۳۲)؛ برخی مفسران (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۳، ص ۲۴۴) معتقدند آیات رزق می‌تواند ناظر به استعدادها یا انسان باشد: «خلدان استعدادها یا بشر را مختلف قرار داده تا هر یک در کاری متخصص باشند و هر متخصص، دیگری را تسخیر کند تا امور زندگی اجتماعی سامان یابد. اگر مردم در یک استعداد آفریده می‌شدند و یکسان می‌بودند یکدیگر را مسخر نمی‌کردند و امور دنیا پیش نمی‌رفت».

دینی^۱ (سید رضی، ۱۴۱۴، خطبه ۱۴۴؛ مجلسی، ۱۳۸۸، ج ۴، ص ۱۶۵؛ صدوق، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۱۶۹؛ قمی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۳۸۷؛ صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۳، ج ۴، ص ۳۵۴؛ کلینی، ۱۳۸۸، ج ۸، ص ۱۵۲) شناسایی می‌شود که به ظرفیت‌ها، توانایی‌ها و استعداد‌های انسانی اشاره دارد.

با وجود مفهوم‌شناسی استعداد بر اساس آموزه‌های دینی (خطیب، ۱۳۹۶) و گونه‌شناسی استعداد در متون دینی (خطیب، ۱۴۰۱) پژوهش‌ها به تدوین الگویی منسجم درباره استعداد‌های انسان با نگاه دینی، نینجامیده و کمتر موضوع پژوهش پژوهشگران بوده است. لذا با توجه به اهمیت این موضوع از یک سو، و فقر پژوهش‌های روشمند دینی در پیش‌نهادن الگوی دینی استعداد از سوی دیگر، موجب شد تدوین الگوی استعداد بر اساس آموزه‌های اسلامی بررسی شود. بررسی اولیه منابع دینی نشان می‌دهد می‌توان از الگوی استعداد بر مبنای آموزه‌های دینی سخن گفت؛ الگویی که تاکنون استخراج نشده است. در چنین شرایطی بستر مطرح کردن این پرسش فراهم می‌شود که الگوی استعداد بر اساس آموزه‌های اسلامی چه ویژگی‌هایی دارد؟

روش پژوهش

این پژوهش به روش «پارادایم اجتهادی دانش دینی» انجام شد. در این روش، پژوهش علمی به منظور کشف واقع و رسیدن به باورهای صادق موجه، بر اساس منابع و متون دینی و بر طبق فرایند اجتهادی صورت می‌گیرد (علی‌پور و حسنی، ۱۳۹۴، ص ۱۵۳). مراحل فرایند اجتهادی شامل موضوع‌شناسی، رجوع به منابع و ادله برای کشف مسئله (شامل کشف صحت سند، کشف دلالت‌های متن به طور عام و کشف دلالت‌های متن به طور خاص) و استنتاج از طریق تشکیل صورت قیاسی به معنای عام است (همان، ص ۱۵۵).

یافته‌های پژوهش

در آموزه‌های دینی، مبنایی‌ترین مفهوم در فرایند مفهوم‌سازی استعداد، «فطرت» است (خطیب،

۱. امام علی (علیه السلام): «أَلَا إِنَّ تَعَالَى اللَّهُ قَدْ كَشَفَ الْخَلْقَ كَشْفَهُ، لَا أَنَّهُ جَهَلٌ مَا أَخْفَاهُ مِنْ مَصُونٍ أَسْرَاهِمَ وَمَكْنُونٍ صَمَائِرِهِمْ، وَلَكِنْ لِيَبْلُوَهُمْ أَيْهَمُ أَحْسَنُ عَمَلًا، فَيَكُونُ الثَّوَابُ جَزَاءً وَالْعِقَابُ نَجَاءً» (سید رضی، ۱۴۱۴، خطبه ۱۴۴)؛ «قَالَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ فِي قَوْلِهِ وَقَدْ خَلَقَكُمْ أَطْوَارًا، قَالَ: عَلَى اخْتِلَافِ الْأَهْوَاءِ وَالْإِرَادَاتِ وَالْمَشِيئَاتِ» (قمی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۳۸۷)؛ «قَوْلُهُ: لَا يَكْلِفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وَسْعَهَا، لَا يَكْلِفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا، أَي تَكْلِيفِ اللَّهِ عِبَادَةَ لَا يَكُونُ إِلَّا بِمَا يَسْعَهُمْ وَلَا يَكُونُ إِلَّا بِحَسَبِ مَا عَاطَاهُمْ مِنَ الْقُوَّةِ وَالِاسْتِعْدَادِ وَالْقُدْرَةِ وَالِاسْتِطَاعَةِ» (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۳، ج ۴، ص ۳۵۴)؛ «امام صادق (علیه السلام): جُعِلَتْ مِنَ الْقُلُوبِ عَلَى حَتِّ مَنْ يَنْفَعُهَا، وَيُبْغِضُ مَنْ أَصْرَبَهَا» (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۸، ص ۱۵۲)؛ «شَكَرَ رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الْخُرْفَةَ، فَقَالَ: أَنْظِرْ بِيَوْعَا فَاشْتَرَاهَا، ثُمَّ بَعْهَا، فَمَا رِبِحَتْ فِيهِ فَالزَّمَهُ» (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۵، ص ۱۶۸؛ صدوق، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۱۶۹).

۱۳۹۶). در واقع، سازه استعداد با نگاه دینی بر «فطرت» بنا می‌شود^۱ (روم: ۳۰). «فطرت» مجموعه‌ای از معرفت‌ها، گرایش‌ها، توانایی‌ها و ویژگی‌های انسان است که هنگام آفرینش در او نهاده شده است (مصباح یزدی، ۱۳۸۰، ص ۵۸). آنچه زمینه‌ساز پرورش قابلیت‌ها و ظرفیت‌های انسان است و آن را از قوه به فعل تبدیل می‌کند «ابتلائات» است. انسان در مسیر شکوفایی استعدادهايش با ابتلائات و آزمون‌هایی روبه‌رو می‌شود. «ابتلائات» رویدادهای خوشایند و ناخوشایندی هستند که در زندگی انسان رخ می‌نمایند^۲ (حرانی، ۱۴۰۴، ص ۲۰۷؛ سید رضی، ۱۴۱۴، ص ۴۶۲). در ادبیات دینی از رویدادهای خوشایند با تعبیری همچون «نعمت»، «رحمت»، «سراء» و از رویدادهای ناخوشایند با تعبیری همچون «بلا»، «مصیبت»، «نقمت» «شر»، «ضراء» و مانند آن یاد شده است. دوگانه‌های قرآنی «سراء - ضراء»^۳ (آل عمران: ۱۳۴؛ اعراف: ۹۵)، «نعمت - نقمت»^۴ (انفال: ۵۳)، «نعمت - ضرر»^۵ (نحل: ۵۳؛ زمر: ۸ و ۴۹)، «رحمت - ضرر»^۶ (زمر: ۳۸؛ روم: ۳۳)؛ «رحمت - ضراء»^۷ (یونس: ۲۱؛ فصلت: ۵۰)، «رحمت - سیئه»^۸ (روم: ۳۶؛ شوری: ۴۸)، «سیئه - حسنه»^۹ (اعراف:

۱. «فَطَرَتِ اللَّهُ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الْبَیِّنُ الْقَبِيْهُ».

۲. امام علی علیه السلام: «الدَّهْرُ یَوْمَانِ: فِیَوْمٍ لَکَ وَ یَوْمٍ عَلَیْکَ، فِإِذَا کَانَ لَکَ فَلا تَبْطِئْ، وَ إِذَا کَانَ عَلَیْکَ فَلا تَحْزَنْ، فِیکُلَیْهِمَا سَخَتْبٌ».

۳. وَ الْأَرْضُ أَعَدَّتْ لِلْمُتَّقِیْنَ الَّذِیْنَ یُتَّقُونَ فِی السَّرَّاءِ وَ الضَّرَّاءِ وَ الْکَاطِمِیْنَ الْعَیْظِ وَ الْعَافِیْنَ عَنِ النَّاسِ وَ اللَّهُ یُحِبُّ الْمُحْسِنِیْنَ (آل عمران: ۱۳۳ و ۱۳۴)؛ «فَدُمَّرْنَا بَدَلًا مَکَانَ السَّیِّئَةِ الْحَسَنَةَ حَتَّى عَفَوْا وَ قَالُوا قَدْ مَسَّ آبَاءَنَا الضَّرَّاءُ وَ السَّرَّاءُ فَأَخَذْنَا هُمْ بِغَتَّةٍ وَ هُمْ لَا یَشْعُرُونَ» (اعراف: ۹۵).

۴. «ذَلِکَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ یَكْ مُغَبِّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَی قَوْمٍ حَتَّى یُغَیِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَ أَنَّ اللَّهَ سَمِیعٌ عَلِیْمٌ».

۵. «وَ مَا یُکَذِّبُکُمْ مِنْ نِعْمَةٍ فَمِنَ اللَّهِ ثُمَّ إِذَا مَسَّكُمُ الضَّرُّ فَأَلْیَهِ تَجْرُّونَ» (نحل: ۵۳)؛ «وَ إِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ ضُرٌّ دَعَا رَبَّهُ مُنِیبًا إِلَیْهِ ثُمَّ إِذَا حَوَّلَهُ نِعْمَةً مِنْهُ نَبَسَ مَا کَانَ یَدْعُوا إِلَیْهِ مِنْ قَبْلُ وَ جَعَلَ لِلَّهِ أَنْتَدًا لِیُضِلَّ عَنْ سَبِیلِهِ فُلٌ تَمْتَعُ بِکُفْرِکَ قَلِیلًا أَنْتَ مِنَ أَصْحَابِ النَّارِ» (زمر: ۸)؛ «وَ إِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ ضُرٌّ دَعَا ثُمَّ إِذَا حَوَّلْنَاهُ نِعْمَةً مِنَّْا قَالَ إِنَّمَا أُوتِیْتُهٗ عَلٰی عِلْمٍ بَلْ هِیَ فِتْنَةٌ وَلَکِنْ أَکْثَرُهُمْ لَا یَعْلَمُونَ» (زمر: ۴۹).

۶. «وَ لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ لَیَقُولُنَّ اللَّهُ فُلْ أَفَرَأَیْتُمْ مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ أَرَادَنِيَ اللَّهُ بِضُرٍّ هَلْ هُنَّ کَاشِفَاتُ ضُرِّهِ أَوْ أَرَادَنِي بِرَحْمَةٍ هَلْ هُنَّ مُمْسِكَاتُ رَحْمَتِهِ فُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ عَلَيْهِ یَتَوَكَّلُ الْمُتَوَكِّلُونَ» (زمر: ۳۸)؛ «وَ إِذَا مَسَّ النَّاسَ ضُرٌّ دَعَوْا رَبَّهُمْ مُنِیبِیْنَ إِلَیْهِ ثُمَّ إِذَا أَذَقْتَهُمْ مِنْهُ رَحْمَةً إِذَا فَرِیقٌ مِنْهُمْ بِرَبِّهِمْ یُشْرِکُونَ» (روم: ۳۳).

۷. «وَ إِذَا أَدَقْنَا النَّاسَ رَحْمَةً مِنْ بَعْدِ ضَرَّاءَ مَسَّتْهُمُ إِذَا لَهُمْ مَکْرٌ فِی آیَاتِنَا قُلِ اللَّهُ أَسْرَعُ مَکْرًا إِنْ رُسُلُنَا یَکْفُرُونَ مَا تَمْکُرُونَ» (یونس: ۲۱)؛ «وَ لَئِنْ أَذَقْنَا رَحْمَةً مِنَّْا مِنْ بَعْدِ ضَرَّاءَ مَسَّتْهُ لَیَقُولَنَّ هَذَا لِي مَا أَظُنُّ السَّاعَةَ قَائِمَةً وَ لَئِنْ رُجِعْتُ إِلَى رَبِّیْ إِنَّ لِي عِنْدَهُ لِلْخُسْنِ فَلَنُنَبِّئَنَّ الَّذِیْنَ کَفَرُوا بِمَا عَمِلُوا وَ لَنُدِیْقَنَّهُمْ مِنْ عَذَابٍ عَلِیْظٍ» (فصلت: ۵۰).

۸. «وَ إِذَا أَدَقْنَا النَّاسَ رَحْمَةً فَرِحُوا بِهَا وَ إِنْ تُصِبْهُمْ سَیِّئَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ إِذَا هُمْ یَقْتَضُونَ» (روم: ۳۶)؛ «وَ إِنَّا إِذَا أَدَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنَّْا رَحْمَةً فَرِحَ بِهَا وَ إِنْ تُصِبْهُمْ سَیِّئَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ فَإِنَّ الْإِنْسَانَ كَفُورٌ» (شوری: ۴۸).

۹. «فَدُمَّرْنَا بَدَلًا مَکَانَ السَّیِّئَةِ الْحَسَنَةَ حَتَّى عَفَوْا وَ قَالُوا قَدْ مَسَّ آبَاءَنَا الضَّرَّاءُ وَ السَّرَّاءُ فَأَخَذْنَا هُمْ بِغَتَّةٍ وَ هُمْ لَا یَشْعُرُونَ» (اعراف: ۹۵)؛ «إِنْ تَمَسَّكُمُ حَسَنَةٌ تَمُوهُمْ وَ إِنْ تُصِبْکُمْ سَیِّئَةٌ یَفْرَحُوا بِهَا» (آل عمران: ۱۲۰)

۹۵؛ آل عمران: ۱۲۰) و «خیر - شر»^۱ (انبیاء: ۳۵؛ فصلت: ۴۹؛ معارج: ۲۰ و ۲۱)، اشاره به دو بخش خوشایند و ناخوشایند در زندگی انسان دارد.

ظرفی که چنین فعل و انفعالی در آن صورت می‌گیرد «دنیا» است و اساساً فلسفه وجود دنیا پرورش استعدادهای نهفته انسان است و اینکه دنیا مزرعه و مقدمه آخرت دانسته شده است^۲ (ورام، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۸۳؛ ابن‌ابی‌جمهور، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۲۶۷) به همین معنا اشاره می‌کند. از این‌رو دنیا خلق شده است تا کارگاهی برای پرورش استعدادها و نمایان شدن قابلیت‌ها باشد و ابزارش نیز همین آزمون‌ها و ابتلائات است. از آن‌جا که خداوند متعال پلیدکاری و پرهیزکاری را به نفس آدمی الهام کرده است نیک‌نفسی یا بدنفسی انسان به این است که چگونه خود را بسازد^۳ (شمس: ۷ - ۱۰). آنچه زمینه این هدف را فراهم می‌کند موقعیت‌های تلخ و شیرینی است که انسان را به واکنش و می‌دارد. به همین دلیل خداوند متعال انسان را در رنج آفریده است^۴ (بلد: ۴). برخی اندیشمندان مسلمان در تبیین این آموزه‌ها معتقدند: «این خصوصیت مربوط به موجودات زنده، به‌ویژه انسان، است که سختی‌ها و گرفتاری‌ها مقدمه کمال و پیشرفت است. ضربه‌ها جمادات را نابود می‌سازد و از قدرت آنان می‌کاهد، ولی موجودات زنده را تحریک می‌کند و نیرومند می‌سازد. مصیبت‌ها و شداید، برای تکامل بشر ضرورت دارند. اگر محنت‌ها و رنج‌ها نباشند بشر تبه می‌گردد. آدمی باید مشقت‌ها تحمل کند و سختی‌ها بکشد تا هستی لایق خود را بیابد. تضاد و کشمکش شلاق تکامل است و موجودات زنده با این شلاق راه خود را به سوی کمال می‌پیمایند» (مطهری، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۱۷۶). به تعبیر امام علی علیه السلام «درختان بیابانی که از مراقبت و رسیدگی مرتب باغبان محروم‌اند، چوب محکم‌تر و دوام بیشتری دارند، اما درختان باغستان‌ها که دائماً مراقبت شده‌اند و باغبان به آنها رسیدگی کرده است، نازک پوست‌تر و بی‌دوام‌ترند»^۵ (سید رضی، ۱۴۱۴، ص ۴۱۵). ابتلا و آزمایش وعده الهی است و در بیان برخی مصادیقش خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: «قطعاً شما

۱. ﴿كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَ نَبْلُوهُمْ بِالشَّرِّ وَ الْخَيْرِ فِتْنَةً وَ إِنَّا نَرْجِعُونَ﴾ (انبیاء، ۳۵)؛ ﴿لَا يَسْأَلُ الْإِنْسَانُ مِنْ دَعَاءِ الْخَيْرِ وَإِنْ مَسَّهُ الشَّرُّ فَيُؤْسَ قَنُوطٌ﴾ (فصلت: ۴۹)؛ ﴿إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا وَ إِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا﴾ (معارج: ۲۰ و ۲۱).

۲. رسول الله صلی الله علیه و آله: «الدُّنْيَا مَرْزَعَةُ الْآخِرَةِ».

۳. ﴿وَنَفْسٍ وَ مَا سَوَّاهَا فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَ تَقْوَاهَا قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا وَ قَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا﴾.

۴. ﴿لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ﴾.

۵. امام علی علیه السلام: «أَلَا إِنَّ الشَّجَرَةَ الْبَرِّيَّةَ أَضْلَبُ عُودًا وَ الْزَوَاتِجَ الْخَضِرَةَ أَرْقُ جُلُودًا وَ النَّاتِبَاتِ الْعُدِيَّةَ أَقْوَى وَ قُودًا وَ أَبْطَأُ خُمُودًا».



م

را با اندکی ترس، گرسنگی و آفت در مال‌ها و جان‌ها و میوه‌ها می‌آزماییم و شکیبایان را بشارت ده»^۱ (بقره: ۱۵۵)؛ یعنی بلاها و گرفتاری‌ها برای کسانی که مقاومت می‌کنند و ایستادگی نشان می‌دهند سودمند است و آثار نیکی در آنان به وجود می‌آورد. لذا، در چنین وضعی باید به آنان مژده داد.

پس از آنکه ابتلائات، میانجی توانایی‌های طبیعی انسان و هدف استعدادها، یعنی شکوفایی، قرار گرفتند دو سازه «عقل» و «جهل» وارد الگوی استعدادها می‌شود. «عقل» و مفهوم متضاد آن یعنی «جهل» که هر دو امری وجودی‌اند، نیروهایی را در خود جای داده‌اند که در آموزه‌های حدیثی به «جنود عقل و جهل» از آن‌ها تعبیر شده است (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۲۰؛ صدوق، ۱۳۶۲، ص ۵۸۸). سازه عقل و جهل، از دو نیروی شناختی و انگیزشی برخوردارند^۲ (حرانی، ۱۴۰۴، ص ۱۵) و در تسهیل و بازداری استعداد نقش مؤثری دارند. نیروی شناختی عقل، مسیر کشف استعداد را با ایجاد شناخت منطقی از ابتلائات هموار می‌کند و نیروی انگیزشی عقل نیز اعمال و رفتار انسان را در موقعیت‌ها و اوضاع و احوال گوناگون زندگی، به سوی خیر، نیکی، سعادت و در جهت رشد و شکوفایی فطرت انسان هدایت می‌کند. در نقطه مقابل، نیروهای شناختی جهل به دلیل پیش‌نهادن تفسیر غیر منطقی از ابتلائات، همواره مانعی بر سر راه شکوفایی استعدادهاست و نیروی انگیزشی جهل نیز توانش را برای بازداری از کشف توانایی‌ها و استعدادها به کار می‌گیرد. در پی مداخله هر یک از نیروهای عقل و جهل، واکنش‌های متفاوتی بروز می‌یابد. انسان با وجود این کشش‌ها و نیروهای متضاد باید بر نیروهای ناکارآمد غلبه کند و از رهگذر آن، استعدادهای خود را کشف و شناسایی کند. با مداخله عقل، واکنش بخردانه شکل می‌گیرد و نتیجه چنین واکنشی کشف استعدادها و توانایی‌های انسان خواهد بود. با این مداخله، استعدادها در پنج حیطه استعداد عقلانی، انگیزشی عاطفی، ارتباطی، معنوی و استعداد مالی اقتصادی، شکوفا خواهد شد (خطیب، ۱۴۰۱، ص ۳۷). اما با مداخله جهل، واکنش نابخردانه رخ می‌دهد و فرد در کشف استعداد ناکام می‌ماند و آن را هدر خواهد داد. در این صورت، فرد نمی‌تواند تجربه‌های ناخوشایند زندگی را

۱. ﴿وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِبَشِيرٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِيرِ الصَّابِرِينَ﴾.

۲. رسول الله ﷺ: «إِنَّ الْعَقْلَ عَقْلٌ مِّنَ الْجَهْلِ، وَالنَّفْسَ مِثْلَ أَخْبَثِ الدَّوَابِّ، فَإِن لَّمْ تُعَقَلْ حَارَتْ، فَالْعَقْلُ عَقْلٌ مِّنَ الْجَهْلِ» (حرانی، ۱۴۰۴، ص ۱۵) رسول الله ﷺ: «صِفَةُ الْعَاقِلِ أَنْ يَحْلُمَ عَمَّنْ جَهَلَ عَلَيْهِ، وَيَتَجَاوَزَ عَمَّنْ ظَلَمَهُ، وَيَتَوَاضَعُ لِمَنْ هُوَ دُونَهُ، وَيُسَابِقُ مَنْ قَوْفَهُ فِي طَلَبِ الْبِرِّ، وَإِذَا أَرَادَ أَنْ يَتَكَلَّمَ تَدَبَّرَهُ فَإِنْ كَانَ خَيْرًا تَكَلَّمَ فَغَنِمَ، وَإِنْ كَانَ شَرًّا سَكَتَ فَسَلِمَ، وَإِذَا عَرَّضَتْ لَهُ فِتْنَةً اسْتَعَصَمَ بِاللَّهِ وَأَمْسَكَ يَدَهُ وَلسَانَهُ، وَإِذَا زَأَى فَضَيْلَهُ أَنْتَهَرَهَا، لَا يُبَارِقُهُ الْحَيَاءُ، وَلَا يَبْدُو مِنْهُ الْجِرْصُ، فَبِتِلْكَ عَشْرُ خِصَالٍ يُعْرَفُ بِهَا الْعَاقِلُ» (همان، ۲۸) برای مطالعه بیشتر، ر. ک به: خردگرایی در قرآن و حدیث نوشته محمد محمدی ری‌شهری.

به نفع استعدادهایش درونی کند.

اما استعداد در این مرحله متوقف نخواهد شد و چنانچه استعدادهای کشف‌شده با دانش و ارزش‌های فرد ترکیب شود زمینه شکل‌گیری «فضایل» را پایه‌گذاری می‌کند^۱ (طبرسی، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۲۱۷). انسان برخوردار از فضایل اخلاقی به شکوفایی و کمالش دست خواهد یافت^۲ (محمدی ری‌شهری، ۱۳۹۱، ج ۹، ص ۱۲). «شکوفایی و کمال»، که هدف نهایی استعدادهاست و جهت‌گیری استعدادها را نشان می‌دهد، ویژگی وجودی است که هر گاه انسان به آن توصیف شود و نشان از غنای وجودی فرد، در مقایسه با فرد دیگر، دارد. بی‌شک انسان طالب کمال و شکوفایی است و عامل «فطرت» او را به سوی کمال دعوت می‌کند. در واقع، «شکوفایی و کمال» همان به فعلیت‌رساندن استعدادهای بالقوه است و استعدادها در مسیر کشف فعلیت می‌یابند. در صورتی که ظرفیت‌ها، ویژگی‌ها، قابلیت‌ها و صفات بالقوه انسانی بالفعل شود مراحل کمال و شکوفایی فرد طی می‌شود. بر این اساس، «شکوفایی» استفاده و بهره‌برداری کامل از استعدادها، ظرفیت‌ها و توان‌های بالقوه است.



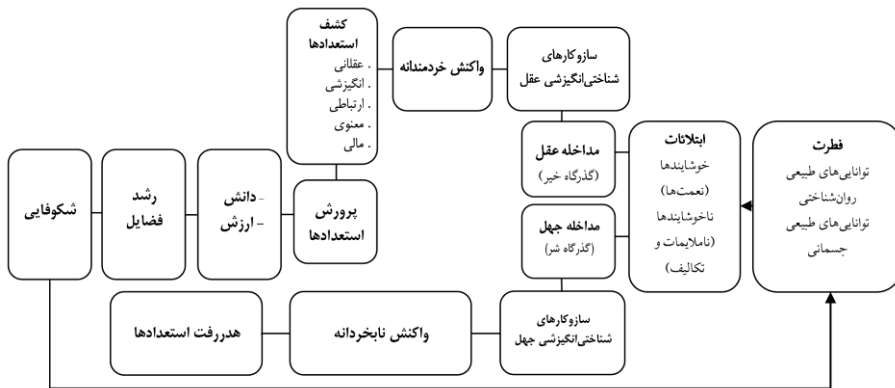
۱۱

الگوی استعدادهای انسان بر اساس آموزه‌های اسلامی

در این الگو از مسیری که با مداخله عقل و نیروهایش آغاز شود و به واکنش خردمندانه، کشف و پرورش استعداد، کسب فضایل و در نهایت، رسیدن به شکوفایی بینجامد به «گذرگاه خیر» تعبیر می‌شود. گذرگاه خیر برای دستیابی انسان به هدف نهایی‌اش، یعنی سعادت، قرار داده شده است. همچنین، به مسیری که با مداخله جهل و نیروهایش آغاز شود و به واکنش نابخردانه و در نهایت، هدررفت استعداد بینجامد به «گذرگاه شر» تعبیر می‌شود که انسان را از دستیابی به شکوفایی دور می‌کند.

۱. امام علی علیه السلام: أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمَّا خَلَقَ خَلْقَهُ، أَرَادَ أَنْ يَكُونُوا عَلَى آدَابٍ رَفِيعَةٍ، وَأَخْلَاقٍ سَرِيفَةٍ، فَعَلِمَ أَنَّهُمْ لَمْ يَكُونُوا كَذَلِكَ إِلَّا بِأَنْ يَعْرِفَهُمْ؛ مَا لَهُمْ، وَمَا عَلَيْهِمْ، وَالتَّعْرِيفُ لَا يَكُونُ إِلَّا بِالْأَمْرِ وَالتَّهْيِ، وَالْأَمْرُ وَالتَّهْيُ لَا يَجْتَمِعَانِ إِلَّا بِالْوَعْدِ وَالتَّوْعِيدِ، وَالتَّوْعِيدُ، وَالتَّوْعِيدُ لَا يَكُونُ إِلَّا بِالترغيبِ وَالتَّوْعِيدُ لَا يَكُونُ إِلَّا بِالترهيبِ وَالتَّوْعِيدُ لَا يَكُونُ إِلَّا بِمَا تَشْتَهِيهِ أَنْفُسُهُمْ، وَتَلَذُّ أَعْيُنُهُمْ، وَالتَّوْعِيدُ لَا يَكُونُ إِلَّا بِضِدِّ ذَلِكَ، ثُمَّ خَلَقَهُمْ فِي دَارِهِ وَأَرْأَاهُمْ ظَرْفًا مِنَ اللَّذَاتِ، لِيَسْتَدِلُّوا بِهِ عَلَى مَا وَرَائِهِمْ مِنَ اللَّذَاتِ الْخَالِصَةِ الَّتِي لَا يَشُوبُهَا أَلَمٌ، أَلَا وَهِيَ الْجَنَّةُ، وَأَرْأَاهُمْ ظَرْفًا مِنَ الْأَلَامِ لِيَسْتَدِلُّوا بِهِ عَلَى مَا وَرَائِهِمْ مِنَ الْأَلَامِ الْخَالِصَةِ الَّتِي لَا يَشُوبُهَا لَذَّةٌ، أَلَا وَهِيَ النَّارُ فَمِنْ أَجْلِ ذَلِكَ تَرَوْنَ نَعِيمَ الدُّنْيَا مَخْلُوطًا بِمَحِينِهَا، وَشُرُورَهَا مَمْرُوجًا بِكِدْرِهَا وَهَمُومِهَا.

۲. در برخی از روایات، انسان، به ترازویی تشبیه شده که گاه به وسیله جهل (نادانی)، از آن کاسته می‌شود و گاه به وسیله علم و معرفت، به سوی کمال گرایش پیدا می‌کند (ر.ک: دانش‌نامه قرآن و حدیث، ج ۹، ص ۱۲).



نمودار ۱: الگوی استعدادهای انسان بر اساس آموزه‌های اسلامی

با توجه به توضیحات پیشین، الگوی اسلامی استعداد (نمودار ۱)، الگویی فرآیندی با یک حلقه پس‌خوراندی است که از «فطرت» شروع، و به «شکوفایی» ختم می‌شود. در الگوی اسلامی، استعداد پدیده‌ای تکامل‌یابنده و رو به رشد است نه ایستا. در فرآیند توارث‌پذیری استعدادهای و تعامل با محیط، میان استعدادهای و ظرفیت‌های طبیعی انسان با تجربه‌های محیطی تعامل پیوسته برقرار است؛ این‌گونه نیست که استعداد به ارث برده شود و در ادامه بدون تغییر باقی بماند. در واقع، افراد با توجه به ظرفیت‌های موجود و ظرفیت‌هایی که امکان تحققش در آینده وجود دارد، استعدادهایشان را کشف می‌کنند و پرورش می‌دهند.

نتیجه‌گیری

در نظام تربیتی اسلام، که هدفش به کمال‌رساندن انسان است، تربیت چیزی جز «شکوفایی استعدادهای بالقوه انسان» نیست. استعداد «مجموعه‌ای از توانایی‌ها، قابلیت‌ها و ظرفیت‌های طبیعی انسان که در زمینه‌ای خاص آشکار شود و در جهت کمال و شکوفایی انسان به کار گرفته شود» تعریف می‌شود (خطیب، ۱۳۹۶، ص ۵۱) و نیازمند الگویی منسجم است. در این نوشتار الگوی فرآیندی استعداد و نظام حاکم بر استعدادهای تا رسیدن به هدف نهایی‌اش ترسیم شد. در الگوی اسلامی استعداد تبیین شد که بدون ابتلائات زمینه شکوفایی استعدادهای فراهم نمی‌شود. در تبیین این یافته باید گفت خداوند متعال برای تربیت و پرورش انسان‌ها دو برنامه تشریحی و تکوینی دارد و در هر برنامه، هم نعمت‌ها و هم شدائد و سختی‌ها گنجانده شده است. در برنامه تشریحی،



عبادات را فرض کرده و در برنامه تکوینی، نعمت‌ها و مصائب را بر سر راه بشر قرار داده است. روزه، حج، جهاد، انفاق و نماز شדاندی است که با تکلیف ایجاد شده و «صبر و استقامت» در انجام‌دادنشان موجب تکمیل نفوس و پرورش استعداد‌های عالی انسانی می‌شود. گرسنگی، ترس، تلفات مالی و جانی، شداندی است که در تکوین پدید آورده شده و به طور قهری انسان را در بر می‌گیرد (مطهری، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۱۷۶). از باب نمونه، امام علی علیه السلام در حکمت قبض و بسط روزی، به آشکار شدن ویژگی‌های درونی به وسیله ابتلائات و آزمایش‌ها اشاره می‌کند و می‌فرماید: «خداوند، روزی‌ها را تقدیر فرموده و آنها را فراوان یا اندک و در تنگنا یا گشایش مقرر فرموده است و در این رفتار، دادگری ورزیده تا هر که را بخواهد، با روزی آسان یا سخت آزمایش فرماید و بدین‌گونه، سُکر ورزیدن و صبرکردن را از توانگر و فقیر بیازماید. سپس همراه با گشایش روزی، ناگواری‌های فقر را قرار داده و با سلامت‌ش بلاهای بیماری را در آمیخته و با شادمانی‌های سُوروش، غمناکی‌های اندوهش را همراه ساخته است و سر رسیدن زندگی‌ها را مقدر فرموده و آنها را بلند یا کوتاه و پیش یا پس قرار داده و سبب‌های مرگ را فراهم آورده و مرگ را کِشنده طناب‌های دراز عمرها و پاره‌کننده ریسمان‌های کوتاه‌گره‌خورده آنها قرار داده است»^۱ (سید رضی، ۱۴۱۴، خطبه ۹۱؛ مجلسی، ۱۳۸۸، ج ۵، ص ۱۴۸).

از این‌رو دنیا و زندگی برای آزمودن است و حکمت آزمودن، شکوفایی و پرورش استعداد‌های انسان‌هاست. در این زندگی ابتلائات و آزمایش‌هایی وجود دارد که بشر را به واکنش و می‌دارد و چگونگی واکنش انسان موجب پرورش استعداد‌های نهفته‌اش می‌شود (پسندیده، ۱۳۹۵، ص ۱۸۴). اشاره برخی روایات به گفت‌وگوی خداوند متعال با حضرت داود علیه السلام وقتی آن حضرت از خداوند پرسید: «پروردگارا! چرا آفریده‌ها را پدید آوردی؟» و چنین پاسخ آمد: «برای آنچه آنان بر آن‌اند [یعنی برای قابلیت‌هایی که دارند]»، می‌تواند همین منظور باشد!^۲ (ابن‌ابی‌جمهور، ۱۴۰۳، ج ۴، ص ۱۱۷). بنابراین، در مجموع، می‌توان گفت ابتلائات زندگی در فرآیند شکل‌گیری استعداد‌ها نقش

۱. امام علی علیه السلام: «قَدَّرَ الْأَرْزَاقَ فَكَثَّرَهَا وَقَلَّلَهَا، وَقَسَمَهَا عَلَى الصَّبِيِّ وَالشَّعَةِ، فَعَدَلَ فِيهَا لِيَبْتَلِيَ مَنْ أَرَادَ بِمَيْسُورِهَا وَمَعْسُورِهَا، وَيَخْتَبِرَ بِذَلِكَ الشُّكْرَ وَالصَّبْرَ مِنْ غَنِيِّهَا وَفَقِيرِهَا ثُمَّ قَرَنَ بِسَعَتِهَا عَقَابِيلَ فَاقْتَبَهَا، وَبِسَلَامَتِهَا طَوَارِقَ أَفَاتِهَا وَبَفَرَجِ أَفْرَاجِهَا غُصَصَ أَتْرَاجِهَا (أَبْرَاجِهَا) وَخَلَقَ الْأَجَالَ فَأَطَالَهَا وَقَصَّرَهَا، وَقَدَّمَهَا وَأَخَّرَهَا وَوَصَلَ بِالْمَوْتِ أَسْبَابَهَا وَجَعَلَهُ خَالِجًا لِأَشْطَانِهَا وَقَاطِعًا لِمَرَاتِرِ أَقْرَانِهَا».

۲. «أَنَّ دَاوُدَ عليه السلام قَالَ: يَا رَبِّ لِمَاذَا خَلَقْتَ الْخَلْقَ؟ فَقَالَ تَعَالَى: لِمَا هُمْ عَلَيْهِ».

چشمگیری دارد و زمینه‌ساز شناسایی و کشف استعدادها و قابلیت‌هاست. این ابتلائات و آزمایش‌ها برای پرده‌برداشتن از رازهای موجود نیست، بلکه برای فعلیت‌دادن به استعدادهای نهفته است. ابتلائات، صفات انسانی را از نهانگاه قوه و استعداد به صفحه فعلیت و کمال بیرون می‌آورد (مطهری، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۲۰۶).

علاوه بر این، در الگوی اسلامی تبیین شد که هدف نهایی استعدادها شکوفایی و کمال است. انسان، موجودی با استعدادهای گوناگون است که این استعدادها باید به شکوفایی و کمال برسند. البته این رشد و شکوفایی نیز در راستای فلسفه خلقت انسان، یعنی «توحیدی‌شدن»، قرار دارد و شکوفایی از این منظر نوعی «شکوفایی توحیدی» است. مهم آن است که استعدادِ الاهی‌شدن در انسان وجود دارد و در مسیر شکوفایی‌اش، «نعمت» و «مصیبت» قرار داده شده است. در حقیقت، خداوند متعال گاه با دادن نعمت، استعداد و قابلیت توحیدی‌شدن را در بُعد خوشی‌ها در انسان پرورش می‌دهد تا همه چیز را از خداوند متعال بداند و آنها را در مسیر رشد و تکاملش به کار گیرد. گاهی هم مصیبت می‌دهد تا استعداد و ظرفیت توحیدی‌شدن انسان را در بُعد ناخوشی‌ها پرورش دهد و پایدارماندن بر عهدش با خدا اثبات شود و نشان دهد که حتی اگر خدا مصیبت نیز بدهد، باز از او روی‌گردان نخواهد شد. مصیبت، هم می‌تواند انسانِ خطاکار را به راه خدا بازگرداند و او را پاک سازد، و هم می‌تواند دینش را حفظ کند و هم درجه‌اش را بالا ببرد. همه اینها به منظور رشد و شکوفایی توحیدی است (بسن‌دیده، ۱۳۹۵، ص ۲۲۰). متفکران مسلمان به کمال‌رسیدن استعدادها و شکوفایی آن را مقدمه‌ای برای زندگی جاودان و طیبه دانسته‌اند و راه‌های تمامیت و کمال استعداد را نیز بیان کرده‌اند. صاحب تفسیر المیزان، ذیل آیه «اسْتَجِیْبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْیِیْكُمْ»^۱ (انفال: ۲۴) سه معنا یا مرتبه را برای حیات، شامل حیات دنیوی، حیات اخروی و حیات طیبه، ذکر کرده است. وی معتقد است حیات در این آیه، نه به معنای حیات دنیوی، بلکه به معنای حیات اخروی و حیات طیبه است. لذا تأکید کرده است که برای انسان، زندگی حقیقی‌ای وجود دارد که شریف‌تر و کامل‌تر از حیات و زندگی پست دنیایی اوست و هنگامی می‌تواند به آن زندگی دست یابد که استعدادش کامل شده باشد و این تمامیت استعداد، به وسیله آراستگی به دین و داخل شدن در زمره اولیای صالح روی می‌دهد؛ چنان‌که زندگی دنیایی وقتی رخ خواهد داد که نطفه انسان رشد

۱. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِیْبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْیِیْكُمْ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ وَأَنَّهُ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ».

و نمو کند تا استعدادش برای درک آن کامل شود؛ یعنی به صورت جنین درآید (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۲۸۰).

امروزه در روان‌شناسی، توان شکوفایی کلیه نیروها و استعدادها، و به دست آوردن و پرورش توانایی‌های جدید را که مستلزم روبه‌روشدن با اوضاع سخت و مشکلات است، «رشد شخصی»^۱ می‌نامند؛ زیرا روبه‌روشدن با این موقعیت باعث می‌شود فرد نیروهای درونی‌اش را بجوید و توانایی‌های جدیدی به دست آورد. چه زمانی بیشترین احتمال یافتن این نیروها می‌رود؟ وقتی فرد تحت فشار است این استعدادها مکرراً کشف می‌شوند و قدرتشان را در تغییر اوضاع نشان می‌دهند. خودشکوفایی انسان‌ها در سختی‌ها و اوضاع نامطلوب، بیان‌کننده توانایی روانی‌شان در کنار آمدن با مشکلات، تحمّل بسیاری از سختی‌ها و بازگشت به حالت طبیعی پس از پشت سر گذاشتن آن و پیشرفت پس از گذر از موانع است (ریف^۲ و سینگر^۳، ۲۰۱۳، ص ۲۰؛ ریف و کیز^۴، ۱۹۹۵، ص ۷۱۹).

در این پژوهش، اگرچه الگوی استعدادهای انسان بر اساس آموزه‌های اسلامی بررسی و تدوین شد، اما محدودیت‌های پژوهشی همواره جای بررسی و نقد این الگورا باقی می‌گذارد. علاوه بر این، در این مقاله مجال بررسی موضوعات مهمی، همچون تحول و تکامل استعدادهای انسانی، نحوه پرورش این استعدادها و ساخت ابزارهایی برای سنجش استعداد با نگاه دینی، فراهم نشد. به پژوهشگران پیشنهاد می‌شود این موضوعات را که موضوعاتی نو و کاوش نشده است، بررسی کنند؛ چراکه کنکاش در این زمینه‌های پژوهشی می‌تواند عرصه‌های جدیدی را فراروی پژوهشگران قرار دهد.

فهرست منابع

قرآن کریم.

ابن ابی جمهور، محمد بن علی (۱۴۰۳). عوالی اللالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیة، قم: سیدالشهداء.

ابن بابویه قمی (صدوق)، محمد بن علی (۱۳۶۲). الخصال، تحقیق علی اکبر غفاری، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.

ابن بابویه قمی (صدوق)، محمد بن علی (۱۳۷۸). عیون أخبار الرضا علیه السلام، تهران: منشورات جهان.

1. Personal Growth

2. Ryff, C. D.

3. Singer, B. H.

4. Keyes, C. M.

- ابن بابویه قمی (صدوق)، محمد بن علی (۱۴۰۴). من لایحضره الفقیه، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- پسندیده، عباس (۱۳۹۵). الگوی اسلامی شادکامی با رویکرد روان‌شناسی مثبت‌گرا، قم: دارالحدیث.
- چیکسنت مهایی، مهایی؛ و همکاران (۱۳۷۴). نوجوان با استعداد: ریشه‌های موفقیت و شکست، تهران: انجمن اولیا و مربیان.
- حرّانی، حسن بن علی بن شعبه (۱۴۰۴). تحف العقول، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- خطیب، سید مهدی (۱۳۹۶). «تبیین مفهومی و فرآیندی استعداد بر اساس منابع اسلامی»، در: پژوهش‌نامه روان‌شناسی اسلامی، س ۳، ش ۷، ص ۴۵-۵۸.
- خطیب، سید مهدی (۱۴۰۱). «انواع استعداد از دیدگاه اسلام با تکیه بر حدیث جنود عقل و جهل: تحلیل مضمون»، در: پژوهش‌نامه روان‌شناسی اسلامی، ۸ (۱۷)، ۳۷-۵۸.
- سید رضی، محمد بن حسین (۱۴۱۴). نهج البلاغه، قم: هجرت.
- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۳۸۳). شرح اصول الکافی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۷۴). ترجمه تفسیر المیزان، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- طبرسی، احمد بن علی (۱۴۱۳) الإحتجاج، قم: أسوه.
- علی پور، مهدی و حسنی، سیدمحمدرضا (۱۳۹۴). پارادایم اجتهادی دانش دینی «پاد»، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- قرشی، علی اکبر (۱۳۷۱). قاموس قرآن، تهران: دار الکتب اسلامیه.
- قمی، علی ابن ابراهیم (۱۴۰۴). تفسیر القمی، قم: دار الکتب.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۸۸). الکافی، تصحیح: علی اکبر الغفاری، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- مجلسی، محمد باقر (۱۳۸۸). بحار الانوار، تهران: المكتبة الاسلامیه.
- محمدی ری‌شهری، محمد (۱۳۹۱). دانشنامه قرآن و حدیث، قم: مؤسسه علمی فرهنگی دارالحدیث.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۰). به سوی خودسازی، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۴). مجموعه آثار استاد شهید مطهری، تهران: صدرا.
- میردریگوندی، رحیم (۱۳۸۹). عقل دینی و هوش روان‌شناختی، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

ورام، مسعود بن عیسی (بی‌تا). تنبیه الخواطر و نزهة النواظر (المعروف بمجموعة ورام)، قم: مكتبة الفقيه.

Borland, J. H. (2005). "Gifted Education without Gifted Children: The Case for No Conception of Giftedness", In: R. J. Sternberg & J. E. Davidson (Eds.), *Conceptions of Giftedness* (2nd ed., pp. 1–19), New York: Cambridge University Press.

Bouchard, T. J. Jr. (1997). "IQ Similarity in Twins Reared Apart: Findings and Responses to Critics", In: R. J. Sternberg & E. L. Grigorenko (Eds.), *Intelligence, Heredity, and Environment* (pp. 126–160), New York: Cambridge University Press.

Carroll, J. B. (1996). "A Three-stratum Theory of Intelligence: Spearman's Contribution", In: I. Dennis & P. Tapsfield (Eds.), *Human Abilities: Their Nature and Measurement*, Mahwah, N. J.: Lawrence Erlbaum Associates.

Davidson, J. E. (2009). "Contemporary Models of Giftedness", In: *International Handbook on Giftedness* (pp. 81-97), Springer Netherlands.

Ericsson, K. A.; Krampe, R. Th.; Tesch-Romer, C. (1993). "The Role of Deliberate Practice in the Acquisition of Expert Performance". In: *Psychological Review*, 100: 363–406.

Gagné, F. (2005). "From Gifts to Talents: The DMGT as a Developmental Model", In: R. J. Sternberg & J. E. Davidson (Eds.), *Conceptions of Giftedness* (2nd ed., pp. 98–119), New York: Cambridge University Press.

Gagné, F. (2004). "Transforming Gifts into Talents: The DMGT as a Developmental Theory", in: *High Ability Studies*, 15 (2): 119-147.

Gagné, F. (2015). *From Genes to Talent: the DMGT/CMTD Perspective*, Ministerio de Educación.

Heller, K. A.; Perleth, C.; Lim, T. K. (2005). "The Munich Model of Giftedness Designed to Identify and Promote Gifted Students", In: R. J. Sternberg & J. E. Davidson (Eds.), *Conceptions of Giftedness* (2nd ed., pp. 147–170), New York: Cambridge University Press.

Kerr, B. A. (1997). *Smart Girls: A New Psychology of Girls, Women, and Giftedness*,



۱۷

- Scottsdale, AZ: Great Potential Press.
- Monks, F. J. (1992). "Development of Gifted Children: The Issue of Identification and Programming", In: F. J. Monks & W. A. M. Peters (Eds.), *Talent for the Future* (pp. 191–202), Proceedings of the Ninth World Conference on Gifted and Talented Children, Assen, The Netherlands: Van Gorcum.
- Renzulli, J. S. (2005). "The Three-ring Conception of Giftedness", In: R. J. Sternberg & J. E. Davidson (Eds.), *Conceptions of Giftedness* (2nd ed., pp. 246–279), New York: Cambridge University Press.
- Robinson, N. M. (2005). "In Defense of a Psychometric Approach to the Definition of Academic Giftedness: A Conservative View from a Die-hard Liberal", In: R. J. Sternberg & J. E. Davidson (Eds.), *Conceptions of Giftedness* (2nd ed., pp. 327–342), New York: Cambridge University Press.
- Runco, M. A. (2005). "Creative Giftedness", In: R. J. Sternberg & J. E. Davidson (Eds.), *Conceptions of Giftedness* (2nd ed., pp. 295–311), New York: Cambridge University Press.
- Ryff, C. D.; Keyes, C. M. (1995). "The Structure of Psychological Well-being Revisited". in: *Journal of Personality and Social Psychology*, 69 (4): 719–727.
- Ryff, C. D.; Singer, B. H. (2013). "Know Thyself and Become What You Are: A Eudaimonic Approach to Psychological Well-being", In: *The Exploration of Happiness* (pp. 97-116), Springer Netherlands.
- Silverman, L. K. (1995). "Why Are There So Few Eminent Women?", *Roeper Review*, 18 (1): 5–13.
- Simonton, D. K. (2005). "Genetics of Giftedness: The Implications of an Emergenic-epigenetic Model", In: R. J. Sternberg & J. E. Davidson (Eds.), *Conceptions of Giftedness* (2nd ed., pp. 312–326), New York: Cambridge University Press.
- Sternberg, R. J. (2000). "Giftedness as Developing Expertise", In: K. A. Heller, F. J. Monks, R. J. Sternberg & R. F. Subotnik (Eds.), *International Handbook of Giftedness and Talent*

(2nd ed., pp. 55–66), New York: Elsevier.

Sternberg, R. J.; Grigorenko, E. L. (2002). “The Theory of Successful Intelligence as a Basis for Gifted Education’, in: *Gifted Child Quarterly*, 46 (4): 265–277.

Tannenbaum, A. J. (2003). “Nature and Nurture of Giftedness”, In: N. Colangelo & G. A. Davis (Eds.), *Handbook of Gifted Education* (3rd ed., pp. 45–59), New York: Allyn & Bacon.

Ziegler, A. (2005). “The Actiotope Model of Giftedness”, In: R. J. Sternberg & J. E. Davidson (Eds.), *Conceptions of Giftedness* (2nd ed., pp. 411–436), New York: Cambridge University Press.

Ziegler, A., Vialle, W.; Wimmer, B. (2013). “The Actiotope Model of Giftedness: A Short Introduction to Some Central Theoretical Assumptions’, In: S. N. Phillipson, H. Stoeger & A. Ziegler (Eds.), *Exceptionality in East Asia* (pp. 1-17), London: Routledge



۴